

محاكمه و دفاع

دکتر محمد مصدق

تمام مطالب این کتاب از روزنامه‌ی کیهان بدون کلمه‌ای کم و کسر برداشته و عیناً نقل شده است.

شماره‌ی ثبت کتابخانه‌ی ملی: ۱۴۱۸ به تاریخ ۱۴ / ۹ / ۲۶

(جلسه چهارم - خلاصه)

چهارمین جلسه‌ی دادرسی آقای دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی، ساعت ۸:۳۰ صبح چهارشنبه به ریاست سرلشکر مقبلی و دادستانی سرتیپ آزموده رسمیت یافت و آقای دکتر مصدق دنباله‌ی بیانات خود را درباره‌ی قانون دادرسی ارتش که در ۱۳۱۸ تصویب شده بود، به بحث پرداخت و نتیجه گرفتند که این قانون طبق اختیارات کمیسیون دادگستری تصویب شده است. بنابراین جزء قوانین دادگستری می‌باشد و اضافه کردند که:

مهم‌ترین دلیل ما در این باب، در قبال آقای سرتیپ آزموده و دادگاه نظامی ایشان است که با وجود دلایلی که فوقاً ذکر شد، آیا باز معتقدند که قانون دادرسی و کیفر ارتش و قوانین راجع به صلاحیت محاکم نظامی، جزء قوانین دادگستری هست یا نه؟!!

اگر جواب مثبت باشد و قبول کنند که این قوانین جزء قوانین دادگستری هستند، پس به موجب اختیارات حاصل از فقره‌ی ۷ قانون اختیارات، اینجانب راجع به اصلاح قوانین دادگستری که قبلاً نقل شد، اصلاح آنها در حدود اختیارات اینجانب بوده و لوایح قانونی که برای اصلاح آنها امضا و تصویب کرده‌ام، همگی معتبر و لازم‌الاجرا است.

اما اگر جواب منفی باشد و بگویند هنوز قبول نکرده‌ام که قوانین مزبور در صلاحیت محاکم نظامی، جزء قوانین دادگستری است، پس وای به حال من و همکارم که در چنین دادگاهی باید محاکمه و محکوم شویم.

چرا؟ برای این که می‌گوییم اگر قانون دادرسی و کیفر ارتش و همچنین صلاحیت دادگاه‌های نظامی جزء قوانین دادگستری نیستند، پس اصلاً قانون نیستند. زیرا به شرحی که در کیفیت تصویب این قوانین ذکر کردیم، هیچ یک از آنها در مجلس تصویب نشده، بلکه در کمیسیون قوانین دادگستری تصویب شده‌اند و این کمیسیون به موجب قوانین مخصوص، اجازه داشته است که قوانین دادگستری را تصویب کند تا وزیر دادگستری اجرا کند. حال اگر این‌ها که در کمیسیون

دادگستری تصویب شده‌اند، قانونی نبوده‌اند، پس کمیسیون دادگستری حق تصویب آن‌ها را برای اجازه‌ی اجرا نداشته و تصویب کمیسیون مزبور موجب اعتبار قانونی و مجوز اجرای آن‌ها نبوده و چون در مجلس شوای ملی مطرح نشده‌اند، پس چنین قوانینی از اصل وجود پیدا نکرده‌اند. نظر به دلایل مشروحه‌ی مسلم که غیر قابل تردید است، اگر قانون دادرسی و کیفر ارتش از اصل اعتبار و ارزش قانونی داشته، اینجانب طبق اختیاری که طبق فقره‌ی ۷ قانون اختیارات در اصلاح قوانین دادگستری داشته‌ام، به موجب لایحه‌ی قانون دادرسی و کیفر ارتش، مصوب فروردین ۱۳۳۲، آن را اصلاح نمودم و مادام که تکلیف آن از طرف مجلس شوای ملی معین نشده، لازم‌الاجرا است.

بنابراین تعطیل سازمان قضایی ارتش که بر طبق لایحه‌ی قانونی تشکیل شده، و تشکیل دادگاهی که آقای سرتیپ آزموده، ادعانامه‌ی خود را به آن فرستاده‌اند، مانند سمت دادستانی خود ایشان هیچ‌گونه مجوز قانونی ندارد و صرفاً دادگاهی است که به میل و اراده‌ی شخصی و با تکیه به سرنیزه‌ی سرباز و قدرت نظامی تشکیل شده و بر خلاف نص صریح اصل ۷۳ متمم قانون اساسی است که به موجب آن تعیین محاکم عرفیه، منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ اسم و رسم، بر خلاف مقررات، قانون تشکیل دهد و همچنین بر خلاف نص صریح اصل ۷۴ متمم قانون اساسی است که به موجب آن هیچ محکمه‌ای ممکن نیست تشکیل شود مگر به موجب قانون.

آن‌گاه آقای دکتر مصدق گفتند:

پس از این که ثابت کردم که محاکمه‌ی اینجانب جز با اجازه‌ی مجلس و در دیوان عالی کشور ممکن نیست، طبق ماده‌ی ۹ لایحه‌ی قانونی اختیارات رسیدگی به جرایم منتسبه، فقط در صلاحیت دادگستری است.

شما باید یا اختیار رأی مرا قانونی بدانید و با آن را غیر قانونی اعلام کنید و چون در عین حال ثابت کردم که قوانین مربوط به دادرسی ارتش، جزء قوانین دادگستری است، بنابراین لایحه‌ی حذف محاکم اختصاصی، ضمن اختیارات تصویب شده است.

سپس آقای دکتر مصدق وارد بحث درباره‌ی کلمه‌ی «صلاحیت» شده و نتیجه گرفتند که تعیین صلاحیت، یعنی جدا ساختن حدود اختیارات دادگاه‌ها می‌باشد.

حال بر طبق همان مقررات و قانون سال ۱۳۱۸، جریان تعقیب و محاکمه‌ام در این دادگاه نظامی، به استناد ادعانامه‌ی آقای سرتیپ آزموده غیرقانونی و ناصحیح است. زیرا اولاً در قانون دادرسی و کیفر ارتش، مصوب ۱۳۱۸، مواد ۲ تا ۱۸ از وظایف و اختیارات دادستان ارتش است که آقای سرتیپ آزموده مدعی این سمت می‌باشد و شرحی که در این موارد ذکر شد، هرچند دادستان ارتش بر تمام بازپرسان و دادستان ارتش سمت ریاست دارد، ولی مستقیماً دادستان ارتش هیچ دیوان حربی محسوب نمی‌شود. بنابراین نمی‌تواند به هیچ دیوان حربی، ادعانامه بدهد.

شما را به خدا توجه کنید، عرض می‌کنم.

من در باب ادعانامه‌ای که دادند، بر خلاف قانون است. زیرا در ماده‌ی ۲۲ مقرر شده است که در معیت هر دیوان حرب عادی یک دادستان و بازپرس و منشی موجود است.

ماده‌ی ۲۲ می‌گوید:

«دادستان‌ها و معاونین آنها در دیوان حرب عادی، همان وظیفه‌ی صاحب‌منصبان دادسرا را با رعایت مقررات این قانون عهده‌دار می‌باشند.»

و با توجه به این که صدور ادعانامه علیه متهم و حضور در محکمه‌ی جزا طبق آیین دادرسی کیفری جزء وظایف صاحب‌منصبان دادسرا می‌باشد، می‌خواهم نتیجه بگیرم که طبق قانون مصوب ۱۳۱۸، صدور ادعانامه علیه متهم و شرکت در جلسات دیوان حرب است که طبق ماده‌ی ۲۲ در معیت هر دادگاه یک

دادستان قرار دارد و نه جزء وظایف دادستان ارتش، که در تمام ارتش یکی است.

همچنین است مندرجات مواد ۱۳۸ که می‌گوید:

«فرمانده مربوطه پس از وصول پرونده‌ی اتهامی، هرگام موضوع اتهام جنایت باشد، امر رسیدگی و تعقیب قضیه را دادستان مربوطه صادر نماید.»

قانون می‌گوید فرمانده ناحیه‌ی یک باید پرونده را ببیند.

آقای رئیس دادگاه، فرمانده ناحیه‌ی یک چه کسی است؟

رئیس: «اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی»

دکتر مصدق: «آقا ما پنج ناحیه داریم و نه یک ناحیه.»

رئیس: «اعلی‌حضرت همایونی»

دکتر مصدق: «آقا اعلی‌حضرت همایونی رئیس کل مملکت هستند و این کسر شأن معظم‌له است که بگوییم فرمانده یک ناحیه هستند.»

آقای دکتر مصدق سپس درباره‌ی عدم رعایت دادستان از میانی قانونی گفتند: «ایشان می‌بایستی نظر خود را درباره‌ی پرونده، طبق ماده‌ی ۱۷۳ بیان کنند. معلوم نیست دادستان به استناد چه ماده‌ای قانون ۱۳۱۸ را نافذ دانسته و علیه من اقامه‌ی دعوی کرده‌اند.»

ایراد دیگر درباره‌ی دادستان، عدم امکان اشتغال ایشان به دادستانی ارتش و دادستانی دیوان حرب بود، و اشاره به ماده‌ی ۳۷ قانون مصوب ۱۸ دی نموده، گفتند: «چون سرتیپ آزموده که در این دادگاه هستند، تحت اوامر متهم انجام وظیفه کرده‌اند، نمی‌توانند دادستان من باشند.»

سپس آقای دکتر مصدق با تذکر به این که وارد ماهیت دعوی نمی‌شود، نکاتی از ادعای نامه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و گفتند که به هیچ وجه شم قضایی به کار نرفته است و سپس درباره‌ی مفهوم سوء قصد به بحث پرداخته، و گفتند:

این که آقای سرتیپ آزموده ادعا کرده‌اند که اینجانب مرتکب سوء قصد شده‌ام، صحیح نیست، زیرا چه کسی را کشته‌ام.

ایشان ادعا کرده‌اند من برای بر هم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تحت و تاج و یا مسلح شدن مردم علیه سلطنت، سوء قصد داشته‌ام. لازم به توضیح نیست که در بین تمام داستان‌هایی که در ادعای نامی آقای سرتیپ آزموده ذکر شده، سوء قصدی نسبت به من داده نشده و ایشان ادعا نکرده‌اند که اینجانب برای یکی از سه منظور ماده‌ی ۳۱۷، اقدام به کشتن کسی کرده‌ام. بل که ایشان در همان یک سطر ادعای نامی که در باب نوع بزه و تطبیق با قانون بوده، نوشته‌اند بزه هر دو از نوع خیانت بود. خیانت آقا مجازات دیگری دارد، قتل مجازات دیگری. اگر سوء قصدی کرده بودیم که این طور نبود.

آن‌گاه پس از آن که نزدیک به یک ساعت آقای دکتر مصدق و دادستان صحبت کردند، جلسه ختم گردید.

از خوانندگان گرامی به خاطر بروز اشتباهات تایپی ناخواسته پوزش می‌طلبم.

طه کامکار

<http://www.chieftaha.netfirms.com>